

سبک زندگی پیامبر^(ص) و ائمه^(ع) در مواجهه با دیگران

علی نقی فقیهی*

دانشیار دانشگاه قم

حسن نجفی**

دانشجوی دکتری مطالعات برنامه درسی دانشگاه علامه طباطبائی^(د)، تهران

سمیه دريساوی***

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۱۴)

چکیده

روش برخورد و مواجهه با دیگران یکی از موارد مهم سبک زندگی، به‌ویژه سبک زندگی اسلامی پیشوایان و امامان معصوم^(ع) است که تأثیر زیادی در جذب افراد به دین مبین اسلام دارد. هدف مقاله حاضر، تبیین سبک زندگی پیامبر^(ص) و ائمه^(ع) در مواجهه با اصناف مختلف می‌باشد. روش پژوهش توصیفی تحلیلی است و با گردآوری داده‌ها از متون تاریخی مرتبط با موضوع، سبک زندگی اهل بیت^(ع) در مواجهه با دیگران استخراج گردیده است. در این مقاله، پس از تعریفی که از سبک زندگی اسلامی داده شده به بیان نوع سبک‌های مواجهه پیامبر^(ص) و ائمه^(ع) با اقشار مردم به خصوص دانشمندان و بزرگان ادیان و مناظرهای علمی آنان با هدف رشد و تربیت مخاطب و با شیوه‌های مواجهه معرفتی، عاطفی و رفتاری مناسب پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، پیامبر^(ص)، اهل بیت^(ع)، مواجهه معرفتی، عاطفی و رفتاری.

* Email: an- faghihi@qom.ac.ir

** Email: hnajafih@yahoo.com (نویسنده مسئول)

*** Email: derisavis@yahoo.com

مقدمه

معاشرت و ارتباط سازنده با دیگران، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین نیازهای روانی آدمیان است، تا جایی که به عقیده بسیاری از فیلسوفان، آدمیان مدنی‌الطبع هستند؛ یعنی ذات و فطرت آدمی به گونه‌ای است که حتماً باید زندگی اجتماعی داشته باشد. آدمیان نه تنها در دوران کودکی نیازمند دیگران هستند، بلکه در همه مراحل بعدی زندگی نیز به دیگران محتاج می‌باشند و در این ارتباط نیاز دیگران را برآورده می‌سازد و می‌تواند تأثیرهای تربیتی مطلوب بر دیگران بگذارد. بر این اساس، بسیاری از فضائل اخلاقی در جامعه ظهور می‌یابد. آشنایی با تجربه‌های اولیای الهی در مواجهه با دیگران و بهره‌مندی از آن‌ها، به رشد این فضائل در اجتماع کمک می‌کند (ر.ک؛ شریفی، ۱۳۹۱: ۲۰۱-۲۰۳). از این نظر، پرداختن به سبک زندگی معصومان^(ع) در مواجهه با دیگران ضرورت می‌یابد.

۱- تعریف سبک زندگی

سبک زندگی نظام‌واره خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد (ر.ک؛ همان: ۲۸ و مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۴۶-۷۸) و به عبارت دیگر، شیوه‌ای نسبتاً ثابت است که فرد اهداف خود را به آن طریق دنبال می‌کند (ر.ک؛ کاویانی، ۱۳۹۱: ۱۶). منظور از سبک زندگی اسلامی، شیوه زندگی فردی و اجتماعی است که همه یا بیشتر متدینین به اسلام یا قشر مؤثری از جامعه اسلامی به آن عمل می‌کند و در رفتارشان منعکس می‌شود (ر.ک؛ مصباح، ۱۳۹۲: ۶).

۲- موارد و موقعیت‌های مواجهه معصومین^(ع) با دیگران و هدف از آن

در طول حیات مبارک ائمه معصومین^(ع) با توجه به رسالتی که داشتند با سایر اقشار مختلف روبه‌رو می‌شدند. هدف اصلی ایشان تربیت انسان است، لذا تک‌تک لحظه‌های زندگی آن‌ها حاوی نکته‌ها و لطایف تربیتی است. ائمه اطهار^(ع) در مواجهه با اقشار مختلف متناسب با شرایط آن‌ها لب

به سخن می‌گشودند. به همین خاطر، برخورد با مردم عادی به شیوه‌ای و برخورد با دانشمندان اسلامی و یا حتی دانشمندان دیگر ادیان آسمانی و ملحدان به گونه‌ای دیگر است.

ایشان در کلاس‌های درس و حلقه‌های علمی، سخنرانی‌ها، دیدارهای عمومی و خصوصی، مجالس مناظره با دانشمندان و یا حتی در محل‌های عبور و مرور و همچنین با پیروان فرق گوناگون، اگر به موردی برخورد می‌کردند با صبر و حوصله و متناسب با حالات کسی که با وی مواجهه می‌شدند، برخورد تربیتی، هدایتی، اصلاحی و ارتقائی می‌کردند.

۳- سبک قرآن و ائمه^(ع) در مواجهه با دیگران

قرآن کریم در برخورد با دیگران سبک‌هایی متفاوت دارد که با توجه به شرایط طرف مقابل هر کدام از آنها را به کار می‌برد و بالتبع، معصومین^(ع) نیز روش‌های گوناگون برخورد خویش را از این کتاب آسمانی الهام گرفته‌اند که در سه حیطة معرفت، عواطف و عملکردها به شرح ذیل قابل بیان است.

۳-۱) حیطة معرفت

در این حیطة سعی بر شناساندن حقایق به طرف مقابل است. سبک‌های مواجهه حکمتی و وعظی، اعجازی، مباحثه‌ای (ر.ک؛ الأنعام / ۷۶-۸۰؛ مباحثه حضرت ابراهیم^(ع) با ستاره‌پرستان و نمرود). جدال احسن، عقل و استدلال در این حیطة جای دارند. شیوه‌هایی از معصومین^(ع) در مناظره‌ها مشاهده می‌شود که به شکل حکمت و موعظه است و حکمت یک حالت و خصیصه درک و تشخیص است که شخص به وسیله آن می‌تواند حق و واقعیت را درک و مانع از فساد شود و کار را متقن و محکم انجام دهد (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۶۳). شیوه امام باقر^(ع) با الهام از آیه ۱۲۵ سوره نحل مبتنی بر اصل حکمت و موعظه استوار بوده است^۱. کلینی معتقد است: «پایه و اساسی که امام باقر^(ع) در مناظره‌ها فرموده‌اند، با استناد به قرآن و روایت و نیز با تکیه بر علم امامت که همان علم لدنی است، صورت گرفته است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۷۴).

یکی دیگر از شیوه‌های رایج گفتگو، احتجاج جدلی است. در جدل نیز اصولی به کار می‌رود که طرف مقابل کاملاً آنها را قبول دارد. امام رضا^(ع) تا جایی که توانسته‌اند و شرایط اقتضاء داشته، معارف را برای مردم بیان فرموده‌اند. گاهی مردم برای دانستن معارف به خدمت حضرت می‌آمدند و گاهی هم خود حضرت آنها را به جلسه‌های علمی دعوت می‌کردند. مناظره‌های کوفه و بصره به دعوت حضرت از علما اتفاق افتاده است. محمد بن فضل می‌گوید: «وقتی که امام موسی بن جعفر^(ع) شهید شدند، من به مدینه آمدم و به خدمت حضرت رضا^(ع) رسیدم و به حضرت عرض کردم که می‌خواهم به بصره بروم. حضرت به من فرمودند: به محبتان و دوستداران ما در بصره و غیره پیغام برسان که من به خدمت آنها خواهم آمد. فضل می‌گوید: من به بصره آمدم و پیغام حضرت را به آنها رساندم و گفتم که او می‌خواهد شما را ملاقات کند و به پیش شما خواهد آمد. هر چه می‌خواهید، از حضرت سؤال کنید. وقتی حضرت به بصره آمدند، ما همه علما را به مجلس دعوت کردیم و حضرت همه سؤال‌های مطرح را پاسخ دادند. همچنین مناظره‌های بصره هم به دعوت حضرت تشکیل شد. محمد به فضل می‌گوید: «از جمله وصایایی که حضرت هنگام خروج از بصره به من فرمود، این بود که به کوفه بروم و به شیعیان بگویم که حضرت به کوفه خواهد آمد. خدمت حضرت رسیدم. حضرت دستورهای فرمود؛ از جمله اینکه همه علما و متکلمین را جمع کنم. چون همه حاضر شدند، حضرت به جمعیت فرمود: می‌خواهم بهره‌ای از علم را نصیب شما کنم و چیزهایی را به شما بیاموزم، همان گونه که نصیب مردم بصره کرده‌ام، به درستی که خداوند علم همه کتاب‌های آسمانی را به من آموخته است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹: ۷۳-۷۹). همچنین می‌توان به احتجاج امام رضا^(ع) با دانشمندان دیگر ادیان و مذاهب اشاره کرد. آن حضرت در مناظره‌های خود با اهل کتاب، با بهره‌گیری از شیوه «جدال احسن»، برای اثبات دیدگاه خویش و ابطال نظر آنان به کتاب مقدس آنها (عهد جدید و عهد قدیم) استناد می‌کردند که آموزه‌هایش مورد قبول آنان بود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۰۱-۴۴۱).

۲-۳) نقد دلیل و خودداری از نقد شخصیت

امام رضا^(ع) از نقد شخصیت افراد خودداری می‌کرد و به نقد مطالب می‌پرداخت. با وجود اینکه در برخی موارد احساس می‌شود که مخاطبان امام^(ع) راه اعتدال را رها کرده، کلمات خود را

آمیخته با دروغ، تحریف یا مغلطه می‌کردند و در مقابل می‌بینیم که جاثلیق - بزرگ نصرانیان - از تنها فرصتی که برای نقد شخصیت امام پیدا می‌کند، سریع استفاده کرده، آن حضرت را به جهل و ناتوانی علمی متهم می‌نماید (ر.ک؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۸-۱۵۹).

۳-۳) استفاده از امور مسلم طرف گفتگو

امام رضا^(ع) ابتدا از فرد مقابل نسبت به موضوعی که قرار است پایه استدلال قرار بگیرد، اعتراف می‌گیرد؛ مانند این بخش از مناظره که امام می‌فرماید: «تو را سوگند می‌دهم! آیا در *انجیل* این هست که یوحنا گفته: مسیح مرا از آیین محمد عربی خبر داد و به من مژده داد که پس از او محمد می‌آید، من هم این مژده را به حواریون دادم و آنها به محمد ایمان آوردند؟! جاثلیق می‌گوید: یوحنا به نبوت مردی و نیز به خاندان و وصی او مژده داده، ولی روشن ننمود که او چه موقع ظهور می‌کند و نام آنها را بیان نکرده است. امام می‌فرماید: اگر کسی را بیاوریم که نام محمد و نیز خاندان و پیروانش را از *انجیل* بخواند، به او ایمان می‌آوری؟ جاثلیق می‌گوید: آری، ایمان محکم... سپس امام^(ع) نام محمد و خاندان و پیروانش را از *انجیل* قرائت کرد. جاثلیق گفت: آنچه را وجودش در *انجیل* برایم ثابت و روشن شد، انکار نمی‌کنم و به آن اعتراف دارم» (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۶).

۳-۴) حصر عقلی

از دیگر شیوه‌های مورد استفاده در مناظره‌ها، قرار دادن مسیر مناظره در حالتی است که شخص مخاطب به یک حصر عقلی دچار شود. حصر عقلی در حقیقت یک دو راهی است که هر یک را طرف گفتگو بپذیرد، با آنچه وی مدعی بوده، در تعارض است و راه فراری برای مناظره‌کننده باقی نمی‌گذارد. اشخاص متبحر در مناظره، معمولاً در پاسخ دادن سعی می‌کنند تا جایی که ممکن است، خود را از گردنه خطر حصر عقلی دور نگه دارند. در مناظره امام رضا^(ع) با بزرگان ادیان آسمانی می‌بینیم که این شیوه بارها از سوی امام^(ع) استفاده می‌شود؛ مثل زمانی که امام^(ع) نام پیامبر اسلام^(ص) و خاندانش را از *انجیل* قرائت و آنگاه به جاثلیق می‌فرماید: «چه پاسخی داری؟ یا می‌خواهی بگویی که آنچه خواندم، از *انجیل* نیست؟! یا می‌خواهی بگویی که *انجیل* دروغ است؟! اما

احتمال اول که بطلان آن ثابت شد. بنابراین، یا باید به نبوت محمد^(ص) طبق اخبار/انجیل اعتراف کنی، یا کشتنت واجب می شود، چون خدا، پیامبر و کتاب خود را منکر شده‌ای!» (همان: ۱۵۸). اینجاست که جاثلیق راهی جز تأیید حرف امام ندارد و بر صحت مطالب گفته شده از/انجیل اعتراف می کند.

۵-۳) فراهم سازی بستر برای تبدیل مستشکل به سؤال کننده فعال

تسلط روحی و علمی امام در طول مناظره بر علمای ادیان سبب گردید تا آنها از جایگاه یک اشکال کننده به موضع سؤال کننده تغییر وضعیت دهند. این مسئله تنها زمانی اتفاق می افتد که مخاطبان بر تسلط علمی فرد مقابل خود پی برده، به نوعی خود را در برابر او ضعیف می یابند. از این رو، با تغییر لحن خود از حالت اشکال کردن به سؤال کردن، میزان ضربه ها را بر خود کاهش داده، شکل کار را از مبارزه جویی به مباحثه علمی تغییر می دهند تا اگر اشکالی هم در این میان مطرح شد و این اشکال رد گردید، به حساب سؤال علمی و نه اشکال بر مدّعی طرف گفتگو گذاشته شود. این حالت در برخورد رأس الجالوت که پس از جاثلیق وارد بحث شد، کاملاً مشهود است. او بارها به جهل خود نسبت به سؤال امام اذعان کرده، از ایشان پاسخ سؤال را درخواست می کند (ر.ک؛ همان: ۱۶۴). عمران صابی نیز با وجود تبخّری که در بحث با علمای بصره و کوفه از خود به نمایش گذاشته بود و شاید یکی از امیدهای مأمون در شکست امام، او بود، در مواجهه با علم و تسلط امام، از همان ابتدا با سؤال پیش می آمد و تأکید می کرد که برای کشف حقیقت و نه برای بحث و جدل می پرسد (ر.ک؛ همان: ۱۷۷).

۶-۳) نقل اتهام

در شیوه نقل اتهام، شخص مناظره کننده به ظاهر با نقل کردن اتهام، شخص مخاطب را برمی انگیزد تا نسبت به تهمت ایراد شده عکس العمل نشان دهد. او نیز که احساس می کند حربه خوبی یافته، دلایل محکمی در ردّ طرف گفتگوی خود دارد و با قدرت وارد میدان می شود و می کوشد با ردّ این تهمت، مخاطب خود را محکوم کند، اما بعد از مدّتی، وی با تغییر ناگهانی شکل بحث و طرح آن روی سکه درمی یابد که این اتهام تنها دامی برای گرفتن اعتراف از او برای ردّ

عقیده دیگری بوده است. امام رضا^(ع) به جاثلیق فرمود: «آیا تنها عیبی که عیسی شما داشت، این نبود که او مردی ضعیف و ناتوان بود و روزه کم می‌گرفت و نماز کم می‌خواند؟ جاثلیق گفت: علم خود را تباه کردی و ناتوانی خود را از نظر علمی آشکار نمودی. من پیش از این سخن فکر می‌کردم که شما داناترین مسلمانان هستی؟ او هیچ روزی را افطار نکرد و هیچ شبی را نخوابید. او همه روزها روزه و همه شبها مشغول عبادت بود. امام فرمود: بنابراین، او که به عقیده شما خداست، برای چه کسی آن همه روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟ جاثلیق از پاسخ امام فروماند!» (همان: ۱۵۸-۱۵۹).

۷-۳) گفتگو در سطح فکری مخاطب

همان گونه که رسول گرامی اسلام^(ص) می‌فرماید: «ما پیامبران مأمور شده‌ایم که با مردم بر اساس سطح فکری و عقل آنها سخن بگوییم»^۲ (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۱: ۲۳)، اگرچه استدلال‌های ائمه^(ع) مبتنی بر قرآن، روایات و علم امامت است، ولی پایه همه سخنان ایشان به گونه‌ای است که قابل فهم است. از این رو، امیرمؤمنان علی^(ع) می‌فرماید: «نیکوترین گفتار، کلامی است که منطوق و نظم زیبایش کرده باشد و برای همه مردم از خواص و عوام قابل فهم باشد»^۳ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۴۶۳). امام رضا^(ع) این اصل را در مناظره‌های خود با قشرهای مختلف در سطوح متفاوت در نظر داشتند. آنجا که رهبر یک مکتب می‌آید، حضرت به شیوه یک مناظره‌کننده متبحر وارد بحث می‌شوند و با استدلال‌های مختلف خویش او را به زانو درمی‌آورند و جایی برای سخن او باقی نمی‌گذارند. اما در جای دیگر، اگر مخاطب حضرت یک شخص عادی و عامی است، با چند جمله ساده و یا با یک تمثیل، حق را برای او آشکار می‌سازند و در جایی که خواص اصحاب، مخاطب حضرت بودند و گنجایش درک معارف را در سطوح بالا داشتند، جوابی داده می‌شد که با عقل و استعداد آنها مطابقت کند. مناظره آن حضرت با عمران صابی آن قدر پیچیده است که فهمیدن عمق مطالب بدون دقت نظر و مهارت کافی غیرممکن است، لذا بزرگانی بر آن مناظره شرح نوشته‌اند. در این مناظره، امام رضا^(ع) در سطح یک فیلسوف به تبیین مطالب پرداخته است و برای اثبات مدعای خود، استدلال‌های عمیقی ارائه داده‌اند که شخص عادی نمی‌تواند آن را درک کند، بلکه برای درک آن، آدم‌های باهوش و عالمی چون عمران صابی باید وجود داشته باشند تا به حقیقت امر پی ببرند (ر.ک؛ همان: ۱۵۴).

۸-۳ رعایت ایجاز و گزیده‌گویی

هادیان الهی که خواهان رساندن حق و حقیقت به مردم هستند، در گفتار و ابلاغ پیام خود به این نکته توجه دارند که بیان ایشان در عین اینکه در اوج حقائق است، رعایت این شیوه در مناظرهای ائمه^(ع) زیاد به چشم می‌خورد؛ مثلاً شخصی بر امام رضا^(ع) وارد شد و عرض کرد: (ای پسر رسول خدا!) بر حدوث عالم چه دلیلی وجود دارد؟ حضرت پاسخ دادند: همین که تو نبودی بعد شدی و خود می‌دانی که خود را خودت نیافریدی و نیز کسی مثل تو هم نمی‌تواند تو را به وجود آورد، همین دلیل حدوث عالم است. حضرت در این پاسخ، با رعایت اتقان، به ایجاز و کوتاهی سخن گفته است و در حالی که سؤال از مسئله‌ای بسیار مهم بود، حضرت با جوابی کوتاه، پاسخ او را بیان فرمودند و طرف هم قانع شد و دیگر ادامه نداد و خاموش شد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۵۳ و ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۸: ۲۹۳ و مفید، ۱۴۱۳ ج: ۲۸۸).

۹-۳ تأکید بر رعایت انصاف و منطق

ائمه^(ع) بر رعایت انصاف، در گفتگو تأکید داشتند و سعی می‌کردند پیش از ورود به بحث، آن را به مخاطب خود گوشزد کنند. امام رضا^(ع) در مناظره با عمران صابی، پیش از ورود به بحث، بدو فرمودند: «ای عمران! هر چه می‌خواهی، بپرس، اما انصاف داشته باش و از سخن بیهوده و باطل بر حذر باش» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۶۸).

۱۰-۳ بهره‌گیری از کتاب، سنت و عقل در مناظره‌های علمی

بهره‌گیری از کتاب خدا و سنت پیامبر^(ص) شیوه اهل بیت^(ع) در مناظره‌های با اهل سنت بوده است. آنان در درجه اول با عرضه کردن سخنان مخالفان بر کتاب خدا و آنگاه سنت نبوی و نیز سنجش آنها با موازین و استدلال‌های عقلی، این فرهنگ را در میان پیروان خود طرح و ترویج می‌کردند. البته آنان در مناظره‌های خود با غیرمسلمانان با استدلال‌های عقلی و در مواردی با اهل کتاب با کتاب خود آنان احتجاج می‌کردند که مطالعه و بررسی این مناظره‌ها، به روشنی این مدعا را اثبات می‌کند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۰۱-۴۴۱). یحیی بن اکثم (یکی از عالمان دربار

عبّاسی) در پرسش‌ها و شبهه‌هایی را دربارهٔ خلفای نخستین از امام جواد^(ع) جویا شد. او در آغاز جلسه نقل می‌کند که خدا به پیامبر^(ص) گفته است که از رضایت فلانی از خداوند سؤال کند و بعد مطرح می‌شود که خدا از او راضی است. در پاسخ وی، حضرت ضمن یادآوری سخن پیامبر^(ص) در حجّة‌الوداع مبنی بر اینکه فرمود: «دروغگویان بر من زیاد خواهند شد و... و عرضۀ حدیث بر کتاب خدا و سنت و نیز پذیرفتن آن در صورت موافقت با کتاب و سنت و کنار گذاشتن آن در صورت مخالفت با آن فرمود: «این نقل تو با کتاب خدا مخالف است، چون خداوند می‌فرماید: ما انسان را آفریدیم و از آنچه نفس او به آن وسوسه می‌شود، آگاهیم و ما از رگ گردن هم به او نزدیک‌تریم (ق/۱۶). آیا خدا خشنودی و خشم ابوبکر را نمی‌شناسد که از او پرسش می‌کند؟ این عقلاً محال است» (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۴۶). شاگردان ائمه^(ع) نیز مأمور بودند همین شیوه را در مناظره‌های خود به کار بیندند (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۳ق، الف: ۹۶-۹۸).

۳-۱۱) اندیشه‌ورزی و تعقل

معصومین^(ع) اندیشه‌ورزی را عبادت می‌دانستند و توصیه داشتند همگان به اندیشه‌ورزی بپردازند^۴ (ر.ک؛ فقه الرضا، ۱۴۰۶ق: ۳۸۰)؛ مثلاً امام رضا^(ع) در مناظره با عمران صابی هشت بار او را به تعقل و تعلّم دعوت نمودند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۲۴). همچنین ائمه^(ع) خود کوشیده‌اند، در مناظره‌ها بیشتر از استدلال‌های عقلی استفاده کنند؛ زیرا استدلال‌های عقلی عمومیت دارند و همهٔ انسان‌های عاقل آن را می‌پذیرند؛ به عنوان نمونه شخصی دوگانه‌پرست به خدمت آن حضرت رسید و گفت: به اعتقاد ما دو خدا صانع و سازندهٔ عالم است. دلیل شما بر وحدانیت و یگانگی خدای عالم چیست؟ حضرت در پاسخ به او فرمودند: این سخن تو که جهان دو صانع دارد، خود دلیل بر یگانگی صانع است؛ زیرا تو مدّعی آفریدگار دوم نیستی، مگر پس از اثبات صانع اوّل. بنابراین، آفریدگار یگانه مورد اجماع همگان است، ولی بیش از یک صانع مورد اختلاف است و مورد اختلاف هرگز قطعی نیست» (ر.ک؛ ابن‌بابویه، ۱۳۹۸: ۲۷۰).

۳-۱۲) استفاده از تمثیل و تشبیه

یکی از شیوه‌هایی که ائمه (ع) در مناظره‌های خود استفاده می‌نمودند، استفاده از تشبیه و تمثیل بوده است. علی بن ابی حمزه خطاب به امام رضا (ع) عرض کرد: «از پدرم روایتی نقل شده، به ما رسیده که تجهیز امام بر عهده امام بعدی است و چون شما در تجهیز پدرتان شرکت نداشتید، پس امام نیستند. امام (ع) پاسخ فرمودند: آیا حسین بن علی امام بود یا نه؟ علی بن ابی حمزه گفت: آری! حسین بن علی (ع) امام بود. امام فرمودند: چه کسی او را تجهیز کرد؟ او جواب داد: فرزندش علی بن الحسین. امام فرمودند: در آن زمان علی بن الحسین کجا بودند؟! علی بن حمزه گفت: در کوفه زندانی عبیدالله بن زیاد بودند. امام فرمودند: با اینکه زندانی بود، چگونه در تجهیز پدرش شرکت کرد؟ علی بن حمزه گفت: روایت داریم که حضرت از زندان خارج شد و به کربلا رفت و در تجهیز پدرش شرکت کرد و بعد از دفن سیدالشهداء به زندان بازگشت، بدون اینکه مأموران از این جریان اطلاع پیدا کنند. امام فرمودند: اگر علی بن حسین (ع) با اینکه زندانی و تحت نظر بود، می‌تواند از کوفه به کربلا برود و پدرش را تجهیز کند و برگردد، بدون اینکه کسی بفهمد، من که زندانی و تحت نظر نبودم، آسان‌تر می‌توانستم، به بغداد بیایم و تجهیز پدرم را انجام دهم و برگردم، بدون اینکه کسی اطلاع پیدا کند!» (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۶۴). این بهترین بهره‌برداری از تشبیه در مناظره حضرت است که خصم را درمانده کرد و او نتوانست پاسخی به آن بدهد.

۴- در حیطة عواطف

دومین حیطة سبک برخورد معصومین (ع) در مواجهه با دیگران، حیطة عواطف است. سبک‌های مواجهه در حیطة عواطف، روش‌ها و رفتارهایی هستند که مصادیق عواطف مثبت و نیز اخلاق‌ها و فضائل انسانی است؛ مانند برخورد عاطفی، کریمانه و دوستانه، حتی هنگامی که دشمنی صورت می‌گیرد؛ به عنوان نمونه، روزی یکی از شامیان که وارد مدینه شده بود، به محض مشاهده امام حسن (ع) شروع به لعن او و پدرش امیرالمؤمنین (ع) کرد. امام حسن (ع) که فهمیده بود او شامی است، صبر کرد. وقتی او از ناسزاگویی بازایستاد، امام (ع) به او سلام کرد و فرمود: ای مرد! به گمانم در این شهر غریبی! شاید مرا با کسی اشتباهی گرفته‌ای. آنگاه حضرت اعلام آمادگی کرد تا به آن مرد در

صورت نیاز کمک کند. حتی از وی دعوت کرد تا زمانی که در مدینه هست، مهمان آن حضرت باشد. مرد شامی با مشاهده این واکنش و شنیدن سخنان نرم و محبت‌آمیز امام، به گریه افتاد و گفت: گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا بر روی زمین هستی و خداوند آگاه‌تر است که رسالت خود را به کجا نهد. تو و پدرت تا حال مبعوض‌ترین افراد نزد من بودید و اکنون محبوب‌ترین مردم نزد من هستی. آنگاه اثاثیه‌اش را به امام^(ع) داد و تا پایان سفرش در مدینه، مهمان آن حضرت بود. وی به دلیل این محبت امام حسن^(ع) از شیعیان اهل بیت گردید (ر.ک؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۹ و هاشم الحسینی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۶۷). در ادامه به برخی از مصادیق مواجهه در حیطة عاطفی اشاره می‌شود.

۱-۴) پیشگیری از خصومت افراد

پیشوایان معصوم ما در برخورد با مردم بسیار عطف و مهربان بودند، به گونه‌ای که هر وقت نیاز به کمکی داشتند، دریغ نمی‌کردند. در چنین مواردی، اقدام ائمه^(ع) از این قبیل است: غیاث بن ابراهیم نقل می‌کند: «امام صادق^(ع) هرگاه بر جماعتی می‌گذشت که با یکدیگر دشمنی می‌ورزیدند و مخاصمه می‌کردند، به آنها اجازه چنین کاری را نمی‌داد و آنها را از ادامه دعوا باز می‌داشت و سه بار با صدای بلند می‌فرمود: پروا کنید خدا را!» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۶۱). ابی اسامه از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که علی بن ابی طالب^(ع) از حاصل دسترنج خود هزار بنده را خرید و آزاد کرد (همان، ج ۵: ۷۴).

۲-۴) همدردی با دیگران

حضرت زهرا^(س) با دیگران، به‌ویژه همسایگان مثلاً در عزاداری‌های آنها شرکت می‌کرد و همدردی خود را با صاحب عزا ابراز می‌نمود (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷: ۳۱۶). پیغمبر اکرم^(ص) نیز هر کس را که برای حاجتی نزد وی می‌آمد، اگر چیزی نداشت که به او بدهد، با او همدردی می‌کرد و وی را دلداری می‌داد تا اینکه او منصرف شود (ر.ک؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۴۷).

۳-۴ مدارا حتی با ناصبی

شخصی از امام جواد (ع) پرسید: پدرم عقیده نادرستی دارد و ناصبی است و سختی‌هایی از او دیده‌ام. نظر شما چیست؟ فدایت شوم! برای من دعا کنید. آیا آبرویش را ببرم یا با وی مدارا کنم؟ حضرت فرمودند: مدارا بهتر از رسواسازی او است.

۴-۴ تکریم و احترام مؤمن

احترام به شخصیت ایمانی و انسانی فرد برای این است که وی از عمل بد خود دست بردارد. احمد بن اسحاق - یکی از شیعیان امام حسن عسکری (ع) - به دیدار وی در سامرا رفت. حضرت به ایشان اجازه ورود ندادند. علت را که جویا شدند، فهمیدند که در حق یکی از مؤمنان چون شرایخوار بود، رفتار بدی داشتند. حضرت به احمد بن اسحاق فرمود: با آن فرد خوشرفتاری می‌کردی! شاید که از عمل زشت خود برگردد. وقتی احمد بن اسحاق به زادگاه خود برگشت، آن فرد را تکریم کرد و وقتی علت را پرسید، گفت: امام حسن عسکری (ع) چنین فرمودند. آن فرد هم خجالت کشید و از شرایخواری دست برداشت و از صالحان شد (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰: ۳۲۳). پیامبر اکرم (ص) نیز مؤمن را همیشه احترام می‌کردند، به‌ویژه وقتی کسی بر وی وارد می‌شد و مهمان حضرت بود، چه بسا که عبایش را زیر پای مهمان می‌انداختند (ر.ک؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۴۷).

۵-۴ عفو، گذشت و انتقام نگرفتن

حضرت رسول (ص) هرگز از کسی برای خود انتقام نمی‌گرفت، بلکه می‌بخشید و گذشت می‌فرمود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۸: ۵۱)، مگر اینکه حرمت خدا از بین می‌رفت (ر.ک؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۱۰). امام صادق (ع) می‌فرماید: «سه چیز از خوبی‌های دنیا و آخرت است که یکی از آنها گذشت از کسی است که به تو ظلم کرده است»^۵ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۰۷).

۴-۶) تواضع همراه با قاطعیّت

تواضع نسبت به طرف مقابل در مناظره، شیوهٔ ائمه^(ع) بوده است. و ما هیچ مناظره‌ای را نمی‌یابیم که آنان نسبت به این امر بی‌توجه باشند، بلکه در هر مناظره، بحث و گفتگو نسبت به مخاطبین تواضع داشته‌اند و با متانت تمام، سخنان طرف مقابل را می‌شنیدند، ولی حضرت در مقام پاسخ، در عین فروتنی با قاطعیّت جواب می‌دادند تا شبهه‌ای برای مخاطبان باقی نماند. در مناظره با جاثلیق، وقتی حضرت از جاثلیق اعتراف گرفتند که حضرت عیسی^(ع) به آمدن پیامبر اسلام^(ص) بشارت داده است، رو به رأس‌الجالوت - عالم یهودی - کرد و فرمود: ای رأس‌الجالوت! سفر فلانی از تورات را گوش کن از زبور داوود. رأس‌الجالوت گفت: خدا بر تو و خاندان تو مبارک گرداند، بخوان! پس حضرت سفر اول از زبور داوود را تلاوت فرمود تا اینکه به نام‌های محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین رسید و فرمود: من از تو سؤال می‌کنم ای رأس‌الجالوت! به حق خدا بگو و گواهی بده که آیا در زبور داود هست؟ و نترس! من همان امان و عهد ذمه که نسبت به جاثلیق دادم، به تو هم دادم. در این هنگام رأس‌الجالوت گفت: بله. عین این در زبور هست. در این هنگام حضرت فرمودند: به حق آیات ده گانه‌ای که خداوند بر موسی نازل کرده است، آیا صفت محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین را در حالی که عدل و فضل را به آنان نسبت داده است، در تورات می‌یابی؟ رأس‌الجالوت پاسخ داد: بله، این گونه است و هر کسی این مطلب را انکار کند، به پروردگار خویش و پیامبران او کافر گشته است (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹: ۷۷).

۵- در حیطة عملکردها

شیوهٔ مواجههٔ ائمه^(ع) در حیطة عملکردها به این صورت بوده است که رفتارهایی را نسبت به دیگران انجام می‌دادند که دوست داشتند با خودشان انجام شود و مردم را هم به این نوع عملکرد توصیه می‌کردند؛ مانند اینکه امیر مؤمنان، علی^(ع) در وصیّت به فرزند گرامی خویش، امام حسن^(ع) می‌فرماید: آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند و آنچه که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم مپسند^(ع) (ر.ک؛ رضی، ۱۴۱۴ق: ۳۹۷). بهترین و نیکوترین الگو در این زمینه،

رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) هستند^۷ (ر.ک؛ الأحزاب / ۲۱). بی شک این بزرگواران در همه زمینه‌ها بهترین الگو هستند، لذا در اینجا به گوشه‌ای از برخوردشان با دیگران بیان می‌گردد.

۱-۵) قبول عذر و هدیه

پیامبر اکرم (ص) هدیه را گرچه جرعه‌ای از شیر باشد، قبول می‌کند (ر.ک؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۴۶) و نیز کسی که از او عذرخواهی کند، می‌پذیرد (ر.ک؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۴۶). امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «عذر برادرت را بپذیر، حتی اگر عذری نداشت، کار او را به نحوی توجیه کن»^۸ (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۲). افزون بر این، پیامبر اکرم (ص) با اصحاب خود مشورت می‌فرمود (ر.ک؛ عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۲۲۲) و از میان نظرها، بهترین آنها را برمی‌گزید (ر.ک؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۱۰).

۲-۵) رازداری

امام علی (ع) در وصیت به امام حسن (ع) می‌فرماید: «فرزندم! ... به کسی که به تو اطمینان کرده است، خیانت مکن و اگر او به تو خیانت کرد، رازش را فاش مکن»^۹ (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ق: ۸۱).

۳-۵) ملاقات کردن با دیگران

رسول خدا (ص) اگر یکی از برادران دینی خود را در خلال سه روز نمی‌دید، سراغ وی را می‌گرفت و اگر غائب بود، برای او دعا می‌فرمود و اگر حضور داشته باشد، به دیدن وی می‌رود و اگر مریض باشد، به عیادت وی می‌رفت (ر.ک؛ فیروزآبادی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۲۶). حتی اگر دورترین نقطه شهر باشد (ر.ک؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۴۶) و همواره با اصحاب مزاح می‌کردند و با آنها گفتگو می‌کرد (ابن سید، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۴۰۰). امام علی (ع) می‌فرماید: «هر کس برادر دینی خود را در خانه وی ملاقات کند، بدون اینکه با او کاری داشته باشد، در گروه زیارت‌کنندگان خداوند نوشته می‌شود و بر خداست که زیارت‌کننده خویش را تکریم کند»^{۱۰} (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷: ۲۱۰). امام هادی (ع) به عیادت بیماری از اصحاب رفتند و دیدند که آن مریض برای مرگ جزع و فزع

می‌کند. حضرت سعی کردند که وی را دلداری دهد و به او فرمود: از مرگ می‌ترسی، چون آن را نمی‌شناسی، مگر وقتی که آلوده و کثیف می‌شوی، به حمام نمی‌روی؟ آن مریض گفت: بله، یا ابن رسول‌الله. سپس امام فرمودند: مرگ همان حمام است که تو را از آلودگی گناهانت پاک می‌گرداند (ر.ک؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق.:. ۲۹۰).

۴-۵) بخشش مالی و سبقت در کمک به دیگران

پیامبر اکرم (ص) هیچ یک از اصحاب و یا خانواده وی را نخواند، مگر خواندن وی را لبیک گفت (ر.ک؛ ابن سیّد، ۱۴۱۴ق.، ج ۲: ۴۰۰). روایت شده است که سعد بن عبدالله به مقداری پول نیازمند شد و خجالت کشید که به امام حسن عسکری (ع) بگوید، ولی وقتی که به خانه برگشت، امام (ع) صد دینار برای او فرستاد و فرمود: اگر خواسته‌ای داشتی، بگو و خجالت نکش و ان‌شالله هر چه که دوست داری، برای تو پیش می‌آید (ر.ک؛ مسعودی، ۱۴۲۶ق.:. ۲۵۰). لیث بن طاووس می‌گوید: «مهدی بخشنده مال و با مسکینان مهربان و با کارگزاران سختگیر است»^{۱۱} (طبری، ۱۳۸۳ق.:. ۲۰۷).

۵-۵) رعایت ادب و قطع نکردن سخن دیگران

پیغمبر اکرم (ص) هیچ وقت پای مبارک خویش را جلوی کسی که در نزد وی نشسته بود، دراز نمی‌کرد و اصحاب خویش را به بهترین نام صدا می‌فرمود... و حرف هیچ کس را قطع نمی‌کرد (ر.ک؛ ابن سیّد، ۱۴۱۴ق.، ج ۲: ۴۰۰).

۶-۵) ابتدا به سلام و مصافحه

حضرت رسول (ص) هر کس را می‌دید، ابتدا خود سلام می‌کرد... و مصافحه می‌فرمود (ر.ک؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۴۷). جوان الخادم قراطیسی یکی از اصحاب امام جواد (ع) - نقل می‌کند: «به حضور آن حضرت رسیدم. دیدم ایشان بر دگانی ایستاده‌اند که فرشی در آن نیست. غلامی فرشی برای ایشان آورد. حضرت روی آن نشستند. من متأثر از هیبت و آبهت ایشان قرار گرفتم و برای ورود به دگان خواستم که از همان جایی که ایشان نشسته بودند، بدون پله وارد شوم که

ایشان مرا به محلّ پله راهنمایی کردند. من بالا رفتم و سلام گفتم و آن حضرت سلام مرا پاسخ فرمود و برای سلام کردن دستش را به سویم دراز کرد. دست ایشان را گرفتم و بوسیدم و به روی صورت خود گذاردم. با دست مرا نشانند و من از شگفتی و متأثر از ابّهت ایشان، دست آن حضرت را لمس کردم. ایشان نیز دست خود را در دستم گذارد. وقتی آرام گرفتم، آن را رها کردم و به اطلاع آن حضرت رساندم که ریّان بن شیبب از شما برای خود و فرزندش التماس دعا دارد. آن امام نیز برای وی دعا کرد» (هاشم الحسنی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۴۴۱).

۵-۷) خوش‌زبانی و نهی از بدگویی

رسول خدا (ص) هیچ‌گاه بدزبانی نمی‌کرد، نه سبّ و لعن می‌کرد و نه دشنام می‌داد (ر.ک؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق.، ج ۱: ۳۱۴). امام باقر (ع) می‌فرماید: «فردی یهودی بر رسول خدا (ص) وارد شد و عائشه نیز در کنار ایشان بود. یهودی گفت: «السّامُ عَلَیْكُمْ» [یعنی مرگ بر شما]. حضرت رسول (ص) فرمود: «عَلِیک». سپس دیگری وارد شد و همین را گفت. حضرت همان جواب را دادند. سومی هم وارد شد و همین‌گونه جواب دادند. عائشه عصبانی شد و گفت: مرگ، غضب و لعنت بر شما، ای قوم یهودا!... حضرت به عائشه فرمودند: اگر دشنام برای همانندی کردن باشد، همانند بدی است. عائشه گفت: ای رسول خدا! مگر نشنیدی که آنها چه گفتند. حضرت فرمودند: بلی. مگر نشنیدی که من چه پاسخی دادم. هرگاه مسلمانی به شما سلام کرد، بگویید: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» و اگر کافری به شما سلام کرد، بگویید: «علیک» (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۲: ۶۴۸).

۵-۸) گوش سپردن به سخنان مخاطب

رسول اکرم (ص) در لزوم داشتن چنین مهارتی برای حفظ روابط بین فردی می‌فرماید: «از جوانمردی است که اگر برادرت سخن گفت، به سخنش گوش بسپاری»^{۱۲} (پاینده، ۱۳۸۲: ۷۷۷). امام صادق (ع) نیز خوب گوش نکردن را خیانت می‌داند^{۱۳} (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۷۲: ۱۰۴).

۹-۵) دعا و خیرخواهی برای دیگران

امام موسی کاظم^(ع) می‌فرماید: «هرکس برای برادرش در هنگامی که او حاضر نباشد، دعا کند، از عرش به وی ندا داده می‌شود که صد هزار برابر آن دعا برای تو قرار داده شد»^{۱۴} (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۰۸). حضرت فاطمه^(س) همیشه به هنگام راز و نیاز با خدا برای همسایه‌ها و دیگران دعا می‌فرمود و هنگامی که فرزندش سؤال می‌کند که در دعا برای خودمان اولویت نمی‌دهی؟ پاسخ می‌دهد: اوّل همسایه و دیگران سپس خودمان» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۸۱).

۱۰-۵) تحمّل مخالفان

سیره ائمه^(ع) در برخورد با مخالفان و شورشی‌ها بدین گونه است که یا آنها را تحمّل می‌کردند و از آنها دوری می‌کردند^{۱۵} (ر.ک؛ المزمّل/۱۰)؛ مانند برخورد امام علی^(ع) با خوارج که حضرت حتی حقوق آنان را از بیت‌المال قطع نکرد. نقل شده که امام علی^(ع) - خلیفه مسلمانان - در مسجد مشغول نماز جماعت بود. شورشگران به مسجد می‌آمدند و در گوشه دیگری اقامه جماعت می‌کردند و مدعی بودند که علی کافر و مشرک است و علی^(ع) سکوت اختیار کرده بود و رفتارهای نابخردانه آنها را تحمّل می‌کرد (ر.ک؛ مطهری، بی‌تا، ج ۱۶: ۶۰۳) و یا در صورت به خطر افتادن منافع اسلام با آنها مقابله می‌نمود، آن هم بدین صورت که ابتدا به ارشاد و هدایت آنها می‌پرداخت، سپس در صورت نپذیرفتن طرف مقابل، اقدام به جنگ می‌کرد. شورشگران به بیرون شهر آمدند و برای خود پایگاه زدند و نیرو مستقر کردند و به سازماندهی نظامی پرداختند و گروه‌هایی برای غارت و تجاوز به اطراف فرستادند. در این مرحله بود که علی بن ابی‌طالب^(ع) در برابر آنها اردو زد و به ارشاد و هدایت پرداخت. پرچمی را در جایی نصب کرد و آن را محلّ امان افرادی قرار داد که در پناه پرچم جمع شوند. حدود هشت هزار نفر آنها پشیمان شدند و چهار هزار نفر همچنان پایبند مرامنامه گروهی خود باقی ماندند. تمام آنها کشته شدند، مگر ده نفر که باقی ماند و بعد از آن این روش ادامه نیافت» (مطهری، بی‌تا، ج ۱۶: ۶۰۵).

برخورد امام سجّاد^(ع) نیز با مخالفان خود مثال‌زدنی است: «روزی امام سجّاد^(ع) همین که از مسجد پا بیرون گذاشت، مردی جلو آمد و با دیدن امام^(ع) به دشنام و ناسزا پرداخت. اطرافیان آن

حضرت (ع) خواستند تا وی را ادب کنند. امام (ع) اطرافیان را از واکنش تند نسبت به وی بازداشت. خود سراغ آن مرد رفت و فرمود: آنچه تو نسبت به امور ما آگاهی، چه بسیار بیشتر از آن هست و بر تو پوشیده مانده است؛ خیلی بیشتر از آنچه تو دانستی و بر زبان آوردی! آیا تو را نیازی هست تا در برطرف کردنش کمکت کنم؟ آن مرد از این رفتار پسندیده در برابر آن رفتار نکوهیده به شدت شرمگین شد. امام (ع) پارچه‌ای که بر دوش داشت، به وی داد و دستور فرمود تا هزار درهم به او بدهند. از آن لحظه به بعد، هرگاه که آن مرد امام سجّاد (ع) را می‌دید، می‌گفت: شهادت می‌دهم که تو از اولاد رسول خدایی» (شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۷۱).

حضرت علی (ع) حتی در برخورد با اسیران نیز با آنها مدارا می‌کردند و جانب انصاف را رعایت می‌کردند. اهالی بصره به امام علی و فرزندانش (ع) حمله کردند و دشنام دادند. بر آن حضرت (ع) لعن فرستادند. حتی در حمله به ایشان، او را زخمی کردند، اما امام همین که بر آنها غلبه یافت، در بین لشکریان فریاد برآورد که حق صدمه زدن به زخمی‌های آنها را ندارید. اسرای آنان را نباید بکشید و هر کس که سلاح خود را بر زمین گذاشت یا به لشکر ما پیوست، در امان خواهد بود. دیگر حق تجاوز به اموال آنها را ندارید، حق گرفتن فرزندان آنها را ندارید، حق غنیمت گرفتن اموال آنها را ندارید (ر.ک؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۳). برخورد حضرت علی (ع) با عمرو در جنگ خندق نیز مثال‌زدنی است، به گونه‌ای که حضرت با اینکه می‌توانست دشمن را خلع سلاح کند، ولی این کار را نکرد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۸۱ و مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۱: ۱۰۴).

۵-۱۱) امر به معروف و نهی از منکر

آیین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین الهی، ضمن اینکه از مسئولیت افراد نسبت به هم، افراد نسبت به حکومت و حکومت نسبت به افراد سخن می‌گوید و راهکاری را به نام امر به معروف و نهی از منکر پیش‌بینی کرده است. امام باقر (ع) می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و و روش صالحان است»^{۱۶} (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶: ۱۱۹). خداوند متعال اساس دعوت دعوت‌کنندگان الهی را بر همین اصل نهاده است. قرآن می‌فرماید: «و پند ده که مؤمنان را پند سود بخشد»^{۱۷} (الذّاریّات/ ۵۵). روش امر به معروف و نهی از منکر در جلوگیری از گمراهی انسان نقش اساسی دارد و هنگامی اعمال می‌شود که روش ارشاد و راهنمایی مؤثر واقع نشود. اما در به‌کارگیری

این روش باید شرایط و نکاتی مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا به کار بردن این روش باعث ایجاد و استحکام نظام ارزش‌ها در فرد و جامعه می‌شود.

نتیجه‌گیری

یکی از جنبه‌های فطری آدمی که به صورت گرایش و توانمندی در هر فردی وجود دارد، گرایش و توانمندی ارتباط با دیگران است و از این رو، «مدنیّ بِالطَّبَعِ» نامیده شده است. به فعلیت رساندن این توانمندی و عملیاتی کردن این گرایش در همه مراحل زندگی و در چگونگی معاشرت آدمیان با یکدیگر، می‌تواند در تحولات تربیتی و ظهور توانمندی‌های بالقوه او به صورت مطلوب و بالنده مؤثر باشد و نیز حتی در درک بهتر خود و کشف ویژگی‌ها، توانمندی‌ها و ناتوانی‌های خویش و دستیابی به تصویری درست و واقع‌بینانه از خود و ساحت شخصیت خویش نقش بسیار مهم ایفا کند. در این مقاله، ضمن توجه به نقش برخورد با دیگران در سبک زندگی اسلامی، به بررسی حیطه‌ها و روش‌های ارتباط پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) با دیگران به شکل ذیل پرداخته شد:

جدول (۱) حیطه‌ها و روش‌های برخورد پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در برخورد با دیگران

عملکردی	عاطفی	معرفتی	حیطه
قبول عذر و هدیه مشورت با دیگران رازداری ملاقات کردن با دیگران بخشش مالی و سبقت در کمک به دیگران رعایت ادب و قطع نکردن سخن دیگران ابتدای به سلام و مصافحه خوش‌زبانی و نهی از	همدردی پیشگیری از خصومت افراد مدارا حتی با ناصبی تکریم و احترام مؤمن عفو، گذشت و انتقام نگرفتن تواضع همراه با قاطعیت	موعظه و حکمت احتجاج جدلی نقد دلیل و خودداری از نقد شخصیت استفاده از امور مسلم طرف گفتگو حصر عقلی فراهم‌سازی بستر برای تبدیل مستشکل به سؤال‌کننده فعال نقل آتهام در نظر گرفتن سطح فکری مخاطب رعایت ایجاز و گزیده‌گویی	روش

بدگویی امر به معروف و نهی از منکر گوش سپردن به سخنان مخاطب دعا و خیرخواهی برای دیگران تحمل مخالفان		تأکید بر رعایت انصاف و منطق بهره‌گیری از کتاب، سنت و عقل در مناظره‌ها علمی اندیشه‌ورزی و تعقل استفاده از تمثیل و تشبیه	
--	--	---	--

در صورت توجه همه‌جانبه به روابط پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) با دیگر انسان‌ها و شکوفاسازی آنها، تربیت، نظام مطلوبی می‌یابد و انسان را به کمال شایسته خویش رهنمون می‌سازد؛ به عبارت دیگر، انسان‌ها می‌توانند در پرتو توجه به این روابط، پیوند خود را با خدای خویش استوار سازند و استعدادهای خود را پرورش دهند تا در برابر حق خضوع و خشوع داشته باشند و به جلب رضای پروردگار همت گمارند و همواره از سبک زندگی مطلوبی با هم‌نوعان خود برخوردار شوند و رابطه خود را با هستی واقع‌بینانه کنند تا در راستای تحقق اهداف خلقت و نیل به قرب الهی از مواهب پروردگار بهره‌مند گردند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...﴾ (التحل/۱۲۵).
- ۲- «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ».
- ۳- «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النَّظَامِ وَفَهْمَةُ الْخَاصِّ وَالْعَامِّ».
- ۴- «لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ، الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ جَلٍّ وَعَلَاءٍ».
- ۵- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ...».
- ۶- علی (ع) می‌فرماید: «يَا بَنِيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأُخِيبُ لَغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اِكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا».
- ۷- ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾ (الأحزاب/۲۱).

- ۸- امام علی (ع) می فرماید: «إِقْبَلْ عُذْرَ أُخِيكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عُذْرٌ فَالْتَمِسْ لَهُ عُذْرًا».
- ۹- «وَلَا تَخُنْ مَنْ ائْتَمَنَكَ وَ إِنْ خَانَكَ وَ لَا تُدْعُ سِرَّهُ».
- ۱۰- «وَمَنْ زَارَ أَخَاهُ إِلَى مَنَزِلِهِ لَا لِحَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهِ كَتَبَ مِنْ زَوَارِ اللَّهِ وَ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَائِرَهُ».
- ۱۱- «عَنْ لَيْثِ بْنِ طَاوُسٍ قَالَ: الْمَهْدِيُّ جَوَادٌ بِالْمَالِ رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ شَدِيدٌ عَلَى الْعُمَّالِ».
- ۱۲- رسول خدا (ص) می فرماید: «مِنَ الْمُرُوَّةِ أَنْ يَنْصِتَ الْأَخُ لِأَخِيهِ إِذَا حَدَّثَهُ وَمِنْ حُسْنِ الْمُمَاشَاةِ أَنْ يَقِفَ الْأَخُ لِأَخِيهِ إِذَا أَنْقَطَعَ شَسَعُ نَعْلِهِ».
- ۱۳- «سَوْءُ الْاِسْتِمَاعِ مِنْهُ خِيَانَةٌ».
- ۱۴- امام موسی کاظم (ع) می فرماید: «أَنَّهُ مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ هَاوَلِكَ مِائَةٌ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِثْلِهِ...».
- ۱۵- ﴿وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ (المزمل/۱۰).
- ۱۶- «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصَّالِحَاءِ».
- ۱۷- ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الذَّارِيَات/۵۱).

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (۱۴۰۴ق.). شرح نهج البلاغه. قم: مكتبة آيتالله مرعشي نجفی.
- ابن بابويه قمی، محمد بن علی. (۱۳۷۸). عيون الأخبار الرضا. تهران: نشر جهان.
- _____ . (۱۳۹۸). التوحيد. قم: جامعه مدرسین.
- _____ . (۱۴۰۳ق.). معانی الأخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ . (۱۳۸۵). علل الشرائع. قم: داوری.
- ابن سید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق.). عيون الأثر. بیروت: دارالقلم.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق.). تحف العقول. قم: جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹). المناقب. قم: علامه.
- بيهقي، ابوبکر. (۱۴۰۵ق.). دلائل النبوة. بیروت: دارالکتب العلمیة.

- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *نهج الفصاحه*. تهران: دنیای دانش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). *غرر الحکم و دُرر الکلم*. شرح آقاجمال خوانساری. تهران: دانشگاه تهران.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ق.). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل‌البتیت^(ع).
- شریف رضی، محمدبن حسین. (۱۴۱۴ق.). *نهج البلاغه*. ترجمه صبحی صالح. قم: هجرت.
- شریفی، احمدحسین. (۱۳۹۱). *همیشه بهار؛ اخلاق و سبک زندگی اسلامی*. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
- شوشتری، نورالله. (۱۴۰۹ق.). *احقاق الحق*. قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۸). *سنن النبی (ص)*. تهران: اسلامیّه.
- طبرسی، احمدبن علی. (۱۴۰۳ق.). *الإحتجاج*. مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۷ق.). *إعلام الوری بأعلام الهدی*. قم: آل‌البتیت^(ع).
- طبری، محمد. (۱۳۸۳). *بشارة المصطفی لشیعة المرتضی*. نجف: مکتبه الحیدریّه.
- عاملی، محسن امین. (۱۴۰۳ق.). *اعیان الشیعة*. بیروت: دارالتعارف.
- فقه الرضا*. (۱۴۰۶ق.). منسوب به امام علی بن موسی الرضا^(ع). مشهد: مؤسسه آل‌البتیت^(ع).
- فیروزآبادی، مرتضی. (۱۳۹۲). *فضائل الخمسة*. تهران: اسلامیّه.
- قرشی، علی‌اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامیّه.
- کاویانی، محمد. (۱۳۹۱). *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کشی، محمدبن عمر. (۱۴۰۹ق.). *اختیار معرفة الرجال*. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامیّه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۲۶ق.). *إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب (ع)*. قم: انصاریان.
- مصباح، محمدتقی. (۱۳۹۲). «سبک زندگی اسلامی، ضرورت‌ها و کاستی‌ها». *ماهنامه معرفت*. شماره ۱۸۵. صص ۵-۱۲.
- مطهری، مرتضی. (بی تا). *مجموعه آثار*. قم: انتشارات صدرا.

معروف الحسنی، هاشم. (١٣٨٢). *سيرة الأئمة الإثني عشر عليهم السلام*. نجف: المكتبة الحيدرية.

مفيد، محمد بن محمد. (١٤١٣ق.). الف. *الإختصاص*. قم: كنگره شيخ مفيد.

_____ . (١٤١٣ق.). ب. *الإرشاد*. قم: كنگره شيخ مفيد.

_____ . (١٤١٣ق.). ج. *الأمالى*. قم: كنگره شيخ مفيد.

مهدوى كنى، محمد سعيد. (١٣٨٧). *دين و سبک زندگى*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

